

نشریه فرهنگی-اجتماعی
و سیاسی رقیب

شماره ۶۴
خرداد ۱۴۰۲



دو قدم مانده که

فرهنگ

به یغما برود...

دانشگاه اصفهان

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشگاه اصفهان

مدیرمسئول:

فاطمه جزینی

سردبیر:

نازنین قاسمی

مدیرتولید:

فاطمه خلیلیان

طراح جلد و صفحه آرا:

سید محمد طاها حسینی مجد

(در همکاری با استودیو تیهاش @TiHushStudio)

هیئت تحریریه:

زینب جمشیدیان، فاطمه اسحاقی

صبا اسماعیلیان، فاطمه خلیلیان

فاطمه جزینی، امین فلاح، محمد

جواد تقوایی راد

فهرست مطالب

سرمقاله	۳
شهر فرهنگ	۴
حق کارگران	۸
پانزده، سه!	۱۰
انتخاب یا اجبار، مجرم یا متخلف؟	۱۴
حفظ کرامت یا چشم شنیدن؟	۱۶
فَهُوَ شَهِید...	۱۹
غیرت قیصر	۲۱
مثل خوردن و خوابیدن	۲۲



راه‌های ارتباطی:

@UISB_IR

@RAGHIB_UISB



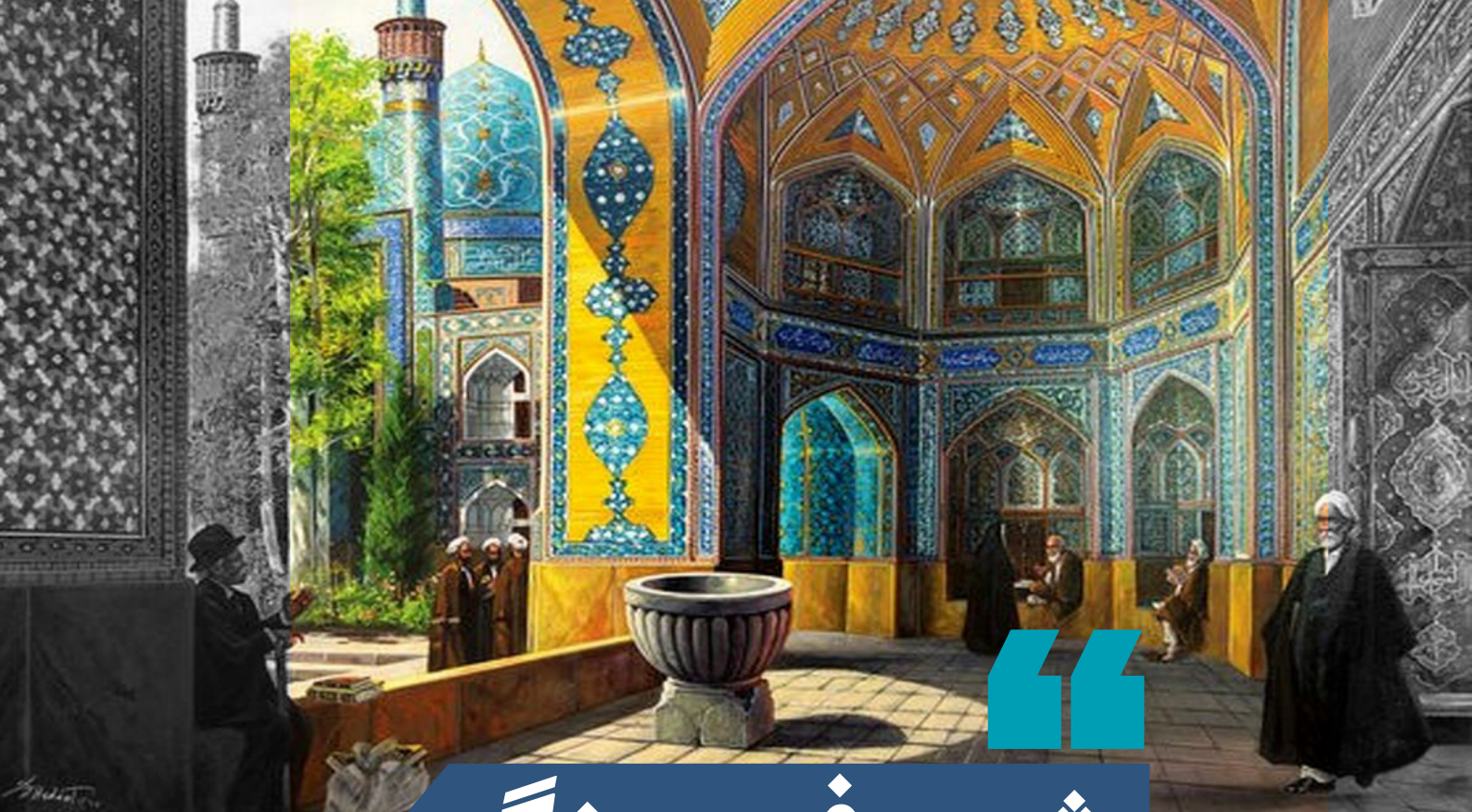
سر مقاله

از پاریس تا تهران که راهی نبود! از او به یک اشاره، از جماعتی مشتاق هم به سر دویدن. پهلوی هالو که از شاهکار عشق چیزی نمی فهمید، امام را تبعید کرد تا بلکه مهره های تسبیح از هم بپاشد؛ اما غافل از این که قرابت دل ها به امام، چنان جرأتی به جان جوانان می دهد که هر کلمه و فرمان ایشان، از فرسنگ ها فاصله می تواند کوهی را جابه جا کند.

وقتی بار سفر بست، جمعیت فوج فوج به میدان آمد برای عرض ارادت و تجدید بیعت با امامی که یک ایران، خود را مدیون او می دانست. و حالا وقت تجدید بیعت بود، همان عهدی که حتی ما دهه هشتادی ها هنوز برسر آئیم، و ندیده عاشق و مشتاق امامی که ایشان باشد؛ خمینی عزیز، که رحمت خدا بر او و خاندانش باد.

کلام کم کنم و خلاصه خدمتتان بگویم که: خدا به مَیّتِ عاشق، شهید می گوید، که داغ عشق جهادی کمرشکن دارد؛ چهل سال جهاد و مبارزه ی امام، که برگرفته از سیره ی صبر حضرت زینب (سلام الله علیها) بود، هنوز هم سرمشق ماست؛ هنوز هم ما شور و شوقِ پخش نوار و اعلامیه داریم، منتها با رم و مموری، هنوز هم مشتاقِ کار در تشکیلاتیم، منتها دیگر یواشکی و گوش به گوش نیست، #لبیک_یا_خامنه ای در دنیا ترند شده و برندِ انسانیت و شرف در عصر حاضر، به نام حاج قاسم ما ثبت شده و تنها چند قدمی مانده به تحقق دعای العجل، حالا اینکه حقیقتا این "چند قدم" چند قدم است!؛ دیگر بستگی به قد و اندازه ی همت ما دارد. باشد که همت، بلند داریم...





شهر فرهنگ

فاطمه جزینی

اردیبهشت ماه هزار و چهارصد و دو (دوم) تا نهم اردیبهشت ماه) به رسم هر سال، اصفهان میزبان رویدادهای فرهنگی هنری شد. حدود دویست رویداد که به قول آقای شاهمرادی - معاون فرهنگی شهرداری اصفهان - این رویدادها همچون خون در شریان شهر جاری شدند.

میان فریادهای کرکننده مردم از اقتصاد و مشکلاتش، («فرهنگِ مظلوم مغموم») شاید واژه‌ای گمشده باشد. واژه‌ای که باید از آن سخن گفت، باید با صدایی چه بسا بلندتر از صدای اعتراض‌ها به نرخ تورم یافته دلار و سکه، فریاد زد و گفت: «آی ایهاالناس! درد این آب و خاک، فرهنگ و هویتی‌ست که اجنبی جماعت به بهانه‌ی تحریم و تورم اقتصادی دارد از دستمان می‌قاپد و قاه قاه به ریشمان می‌خندد.»



افتتاحیه‌ی این رویدادها با نام «هفت شهر عشق» برگزار شد. آیینی که در آن هفت تن از مفاخر با استفاده از زبان هنر از جمله نمایش معرفی شدند تا این ستاره‌های پرفروغ اصفهان نامشان در یاد نسل جوان امروزی ماندگار شود.

در برهه‌ای از زمان، هفته‌ای به نام اصفهان شد تا پرچم این مهم به حاشیه رفته



شماره ۶۴

خرداد ۱۴۰۲

صفحه ۴



«بیداری به وقت خون!» در ادامه زبان دیگری از هنر خودش را نشان داد؛ تئاتر. تئاتری که در طی هفت روز، روایتگر روزهای سخت زندگی مردم اصفهان شد؛ مردمی که خشکسالی و قحطی نتوانست آن‌ها را از پا دریاورد، مردمی که بازوی قدرت و چشم امیدشان بسیار قوی‌تر از ظلم خانواده‌های درباری بود.

اصفهانی، حسام‌الدین سراج و... برگزار شد تا بار دیگر موسیقی سنتی و اصیل در جایگاه والای خود بدرخشد و ساز و نوای تارهایش را به رخ موسیقی‌های تازه به دوران رسیده بکشد.

از هنر گفتیم، مگر می‌توان هنر شعر اصفهانی جماعت را که آمیخته به فرهنگ اصیل سپاهان است، نادیده گرفت؟! «شب شعر» (به یاد کمال) که مثل نوری تابان از بوستان کمال تابید تا این شاعر اصفهانی، کمال اسماعیل، بیش از پیش بدرخشد و اشعارش پاس داشته شود.



خرابی از سپاهان دور بادا
که زرین رود پی دریا کش آمد
کمال اسماعیل



از موسیقی ایرانی در اصفهان غافل نشویم. آنچه در موسیقی اصفهان، علاوه بر هنرموسیقایی قابل ذکر است؛ بخش‌های اخلاقی انسانی آن است که در کنار تکنیک‌ها مورد توجه قرار می‌گرفته است. ویژه برنامه‌ی مضراب که رونمایی از آلبوم تبرزین شد و ویژه برنامه‌هایی که با حضور خوانندگان بزرگی چون محمد معتمدی، محمد



خرابی از
سپاهان دور بادا
که زرین رود پی
دریاکش آمد...



سایر برنامه‌هایی که برگزار شد از جنس خانواده بود؛ برنامه‌هایی از قبیل جشن به افتخار اصفهان، جشن باهم بهتریم، ویژه برنامه‌های گردشگری شارستان، مشاهیر دوستدار تخت فولاد و... که همگی به منظور جمع شدن خانواده‌ها در کنار هم و گذران اوقات خوش برای آن‌ها تدارک دیده شده بودند.

برنامه‌های ذکر شده و صدها برنامه‌ی دیگر که در این یک هفته برگزار شد، علاوه بر آن وجه فرهنگی اجتماعی و خانوادگی‌اش، یک محرک مهم در توسعه‌ی گردشگری بود و نقش برجسته‌ای در توسعه و برنامه‌های بازاریابی داشت. برای مثال برنامه‌هایی که در راستای آشنایی با خرید و فروش صنایع دستی در طول این یک هفته برگزار شد. این‌ها می‌تواند راهی باشد برای رهایی از اقتصاد تک محصولی و روی آوردن به محصولات غیر نفتی و درآمدزایی از آن‌ها.

این توجه همه جانبه و هدفمند در اجرای رویدادها، نقطه روشنی بود برای شهرداری و نهادهای فرهنگی اصفهان. البته امید است تا این برنامه‌ها در جهت حفظ و ماندگاری فرهنگ و هنر اصفهان، به صورت مدون و نه صرفاً منحصر به روز یا هفته‌ای در سال ادامه پیدا کند و این رنگ و بو همیشگی شود.

این‌ها می‌تواند راهی باشد برای رهایی از اقتصاد تک محصولی و روی آوردن به محصولات غیر نفتی و درآمدزایی از آن‌ها.



شماره ۶۴

خرداد ۱۴۰۲

صفحه ۶



هیئت مدیره انجمن جهانی میراث جهانی
 سازمان جهانی میراث جهانی
 سازمان میراث جهانی یونسکو

هفته فرهنگی اصفهان
 اصفهان ۱۳۹۹

اصفهان
اصفهان
اصفهان

ISFAHAN CULTURAL WEEK
 1 - 4 May 2022

۱۳۹۹



جهت دسترسی به
پیوسته اسکن کنید:



حق کارگران

فاطمه اسحاقی

آری این ماجرای هر روز کارگران سرزمین من است. همانان که داستان خاکی‌شان به عرش می‌رسد و چشمان بی خوابشان، آرام‌بخش خواب کودکان است. مردانی از تبار آفتاب که خود می‌سوزند و روشنی می‌دهند به جهان. همانانی که هیچ‌گاه میان قاب‌های رسانه‌ها دیده نخواهند شد و صدای سوز نفس‌های خسته‌شان، به گوش کسی نخواهد رسید؛ اما خواب همین کارگران، خوابیدن چرخ تولید و پیشرفت کشور را به دنبال خواهد داشت و شاید حتی توسعه‌ی جهانی را...!

به راستی دنیا هنوز هم نیاز دارد به آدم‌هایی که بی‌توقع و از سرمهر قدم بردارند برای آسایش خانواده و خاک و می‌یونیم به زخم دستانشان اگر بدانیم. دینی به گردن تک تک ماست تا التیام بخش زخم دستشان و غصه‌های دل‌های خسته‌شان باشیم. گرچه آنان بی‌توقع و به دور از هیاهوی رسانه، قدم برمی‌دارند و از حق خود دم نمی‌زنند؛ اما وای به حالمان اگر فراموش کنیم وظیفه‌مان را نسبت به کودکان‌شان و سختی‌های زندگی که به دوش می‌کشند.

از اوستا علی که جواب بله را شنید، نمی‌دانست باید از خوشحالی چکار کند. قرار شد از فردا صبح بیاید سرکار و روزمزد مشغول کار شود. به گمانم شب از ذوق فردا خوابش نَبَرَد، بالاخره کار پیدا کرده بود و می‌توانست سرش را بالا بگیرد.

فردا نیم ساعت زودتر از قرارشان رسید، آستین بالا زد و شروع کرد به جابه‌جا کردن آجرها؛ دستانش خاکی‌تر می‌شد و دلش آرام‌تر! آنقدر رویای شادی خانواده میان ذهنش بالا و پایین می‌رفت که نفهمید چه زمانی دستانش ترک برداشت و به خون نشست؛ مهم نبود، تنها چیزی که فکرش را مشغول می‌کرد؛ رضایت اوستا علی بود و لبخندِ شادی خانواده. نمی‌خواست حالا که بعد از مدت‌ها کار پیدا کرده، از دستش بدهد.

غروب که شد، دستانش را پشت سرش قایم کرد و رفت دنبال اوستا. - آقا کاری نیست؟

+ فردا صبح هم منتظرت هستم!
قلبش از شوق جان گرفت و سوزش دستانش را فراموش کرد. اوستا راضی بود و قاسم راضی‌تر...



شماره ۶۴

خرداد ۱۴۰۲

صفحه ۸



اقامه‌ی نماز باشد؟ چگونه قشر جوان عدالت خواهان چشم بند بر روی تاثیر شگفت خویش در تغییر اوضاع جامعه و تنها به کم‌کاری مسئولین بسنده کند؟ با چه استدلالی ما جوانانی که علم داران چند سال آینده‌ی کشوریم و شاید هر کدام مسئولی باشیم در هر مقامی، روزی بگذرد و در تکاپوی بهتر کردن اوضاع کارگران نباشیم؟ و شب مسلمان سرب بر بالشت نرم بگذاریم؟!



اگر دانشجوی جوان تحصیل کرده ساکت بماند، خدا می‌داند کدام شبکه‌ی ماهواره‌ای قرار است باز میان خاک و خون، ادعای باز پس‌گیری حق کارگران را به راه بیاندازد... تاریخ تکرار می‌شود، میدانی که...؟! و صدای این عمار علی هنوز در گوش بشریت می‌پیچد. زمان آن نرسیده که عمار گونه از جای برخیزیم؟ که اگر مطالبه‌گری و دوندگی‌های ما نباشد، دشمن از این آب گل آلود صید عظیمی خواهد داشت.

قرارمان نیمه شب‌ها، میان کوچه پس کوچه‌های شهر، و باز دیدن سایه‌هایی آشنا که ظهر هنگام خسته از درس میان دانشگاه دیده بودیم...

همه مسئولیم برای لبخندهای کارگران سرزمین‌مان، از بالاترین‌ها تا برسد به همین مردم کوچه و بازار و دانشگاه. یادمان نرود که کارگران، همان کارگردانان سینمای کشورند. گرچه نادیدنی و خارج از قاب دوربین‌ها، اما مهم و حیاتی برای جامعه...!

در عظمت دل‌هایشان همین بس که هیچ‌گاه دست نکشیده‌اند از آرمان‌هایشان و در توصیف جان‌هایشان همین کافیس است که برای لبخند کودکانشان از جان مایه می‌گذارند... همان‌هایی که هیچ وقت به قیمت از دست رفتن امنیت کشور و آب در آسیاب دشمن ریختن، نخواستند حق بی‌بدیل خود را محقق کنند و آرام در سکوت شب‌های بی‌مهتاب، دست‌هایشان را به خدمت گرفتند تا شرمنده‌ی چشمان خانواده‌هایشان نشوند.

آری! شب نماد سکوت است و کارگر، فرستاده‌ی مهتاب؛ تا بی صدا روشنی بخش باشند. اما اگر جهان میان شب بماند و خاموش باشد در برابر فرزندان مهتاب، پس چگونه باید این شب‌ها را به روشنایی روز مبدل کرد و لبخند قلب‌های کارگران سرزمین‌مان را دید. بی‌پرده بگویم، از سر خود باز نکنیم مسئولیت‌مان را با همان حرف‌های همیشگی و تکراری... مسئولین کم‌کاری می‌کنند، تقصیر اختلاس‌هاست، آخر فلان و بهمان...

کسی منکر کم‌کاری و چشم بستن برخی مسئولین نیست، و هیچ کس انکار نمی‌کند شرایط شاید نامساعد مالی کشور را، اما پس سهم ما چه می‌شود؟ چطور دانشجو می‌تواند از جایگاه موذن پایین بیاید و خواستار



زمان آن نرسیده که عمار گونه از جای برخیزیم؟ که اگر مطالبه‌گری و دوندگی‌های ما نباشد، دشمن از این آب گل آلود صید عظیمی خواهد داشت....



پانزده، سه!

امین فلاح
محمد جواد تقوایی راد

بین مردم نقشی برجسته پیدا می‌کنند. روی آوردن یکی از مراجع شیعه به امور سیاسی کشور تا آن زمان سابقه نداشت. ما در طول تاریخ، مثل تحریم توتون و تنباکو و انقلاب مشروطه، حضور روحانیون و مراجع را شاهد بودیم؛ ولی در هیچ کدام یک از این حوادث، اتحاد و انسجام کامل بین مردم و روحانیت دیده نمی‌شد. در انقلاب مشروطه، روحانیون مثل یکدیگر طرفدار مشروطه نبودند. بعضی از آن‌ها صرفاً طرفدار مشروطه مشروع بودند و بعضی‌ها هم دنبال مشروطه خواهی بودند. در واقع بین همه روحانیون اتحاد و هماهنگی فکری وجود نداشت.

ولی در قیام ۱۵ خرداد اینگونه نبود و همه مراجع و علما و مردم اعم از کشاورزان، دانشجویان، بازاریان و... از امام پیروی می‌کردند. بعد از این قیام بود که عدالت خواهی و آزادی خواهی ملت ایران که البته در حوادثی مثل انقلاب مشروطه و ملی شدن صنعت نفت نیز می‌توان آن را

قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، تجمع و راهپیمایی مردم در برخی از شهرهای ایران مثل تهران، قم و ورامین بود که در اعتراض به دستگیری امام خمینی(ره) انجام شد. دستگیری امام به خاطر سخنرانی او علیه سیاست‌های محمدرضا پهلوی و تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی-ولایتی بود که امام، حکومت پهلوی را به حکومت یزید تشبیه کردند و علیه اسرائیل نیز سخنرانی کردند. این سخنرانی در مدرسه فیضیه قم انجام شد و به دلیل مجروح شدن عده‌ای از مردم، امام این روز را عزای عمومی اعلام کردند و به همین دلیل این روز در تقویم ایران تعطیلی رسمی است.

چرا ۱۵ خرداد روزی مهم است؟

دلایل اهمیت این روز به این قرار است: این روز نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. در واقع بعد از این قیام بود که امام سرنگونی رژیم پهلوی را هدف خود قرار دادند. در طول قیام ۱۵ خرداد، امام خمینی در



دارای دوطبقه فقیر و اشراف بود و طبقه متوسط هم عملاً وجود نداشت. این شرایط در جامعه و نظرات دانشمندان بزرگی مثل منتسکیو، دیدرو و روسو به انقلاب از لحاظ فکری و عملی اعتبار بخشید و انقلاب مردم دارای ایدئولوژی شد. اگر بخواهیم به انقلاب فرانسه جزئی تر نگاه کنیم، زمینه‌ها و شرایطی باعث انقلاب فرانسه شد مثل اوضاع بد اقتصادی و اجتماعی و تبعیضات گوناگون و نظرات آزادی خواهانه منتسکیو. و یا انقلاب روسیه-که یک جنبش سوسیالیستی بود-، از ارائه نظریه مارکس تا انقلاب در روسیه، ۵۰ سال زمان سپری شد.

نکته دیگر این است همه انقلاب‌ها تعاریف واحدی دارند. طبق تعاریف، انقلاب‌ها دارای رهبر، ایدئولوژی، حضور حداکثری مردم از همه اقشار و دارای زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی هستند. با توجه به سخنان بالا می‌توان گفت که قیام ۱۵ خرداد مشخصات فوق را نداشته و اصولاً نمی‌توانسته تبدیل به یک انقلاب شود. مثلاً نداشتن ایدئولوژی در قیام ۱۵ خرداد.

موضوع دیگر اینکه وجهه امام خمینی مثل سال ۱۳۵۷ عمومی و مشهور و کاریزماتیک نبوده است و اینکه هدف مردم از قیام، سرنگونی رژیم پهلوی نبوده است.

مورد بعدی که باید در مورد آن صحبت کرد این است که حضور حداکثری مردم در اعتراضات دارای اهمیت است که در سال ۱۳۴۲ جمعیت حداکثری در قیام حضور نداشتند.

و در آخر لازم است ذکر شود که وجود زمینه‌های اقتصادی که قبل از سال ۱۳۵۷ شاهد آن هستیم را در قبل از قیام ۱۵ خرداد نمی‌بینیم و در واقع سال ۱۳۴۲ مانند ۱۳۵۷ دارای زمینه اقتصادی نبوده است.

مشاهده کرد؛

تمرکز پیدا می‌کند

و تحت رهبری امام خمینی هدایت

می‌شود و در نهایت هم به انقلاب ۱۳۵۷

ختم می‌شود. از دیگر اهمیت‌های این روز این است که امام سازش را با حکومت پهلوی کنار می‌گذارد و دیگر به دنبال اصلاحات در حکومت نیست. زیرا رژیم پهلوی دیگر اصلاح پذیر نیست. آری بعد از این قیام بود که قطار انقلاب در ریل خود شروع به حرکت کرد و به مقصد خود رسید و به همین دلیل است که ۱۵ خرداد را نقطه عطفی برای انقلاب ۵۷ دانسته‌اند.

چرا انقلاب اسلامی به یکباره رخ نداد و روند آن ۱۵ سال (از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا زمستان ۱۳۵۷) طول کشید؟

با نگاهی به تاریخ انقلاب‌های بزرگ جهان مثل: انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب روسیه و انقلاب آمریکا متوجه این نکته می‌شویم که همه انقلاب‌ها روند و سیر خاصی دارند و هیچ کدام یکباره مثل کودتا رخ نداده‌اند. مثلاً در انقلاب فرانسه اگر دقت کنیم می‌بینیم سال‌های قبل از انقلاب، مردم از لحاظ اقتصادی رنج می‌بردند و فقر شدیدی در جامعه وجود داشت و خیلی‌ها از گرسنگی می‌مردند. از لحاظ اجتماعی، جامعه

زیر نظر گرفتن حرکات رقبا و دشمنان: باید به این واقعیت توجه خاصی داشته باشیم که همیشه دشمنان ایران و رقبای جمهوری اسلامی مثل عربستان سعودی در حال کار کردن هستند و دست به خرابکاری‌های گسترده، علی‌الخصوص از طریق رسانه‌هایشان، بر علیه ایران می‌زنند. در این نوشته قصد ما این نیست که بگوییم خب پس همه مشکلات و اعتراضات مردم تقصیر دشمنان خارجی است، خیر اینگونه نیست؛ اما وجود دشمنان تاثیر زیادی بر این روند دارد.

چرا حضور میدانی در اغتشاشات مهم است؟ رسانه‌های خودی و معاند دائما در حال پروپاگاندا و بزرگنمایی یا کوچک نمایی مسائل هستند و در فضای مجازی حقایق گفته نمی‌شوند. به این دلیل که، هر جبهه سعی بر این دارد که ماجرا را به نفع خود تمام کند. حضور میدانی در اغتشاشات باعث می‌شود که واقعیت‌ها را ببینیم.

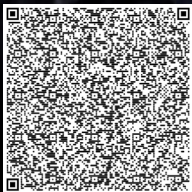
همانطور که در اول گفتارمان به این مسئله اشاره کردیم که نمی‌توان به این مورد پاسخی قطعی داد اما قصد داریم به صورت کلی این سوال را تجزیه و تحلیل کنیم. در ابتدا باید به این موضوع اشاره کنیم که

آیا جمهوری اسلامی در فضای ۱۵ ساله بین پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ تا بهمن ماه سال ۱۳۵۷ قرار دارد؟ آیا تحرکات اعتراضی (۱۳۹۶/۱۳۹۸/۱۴۰۱) در ایران باعث سقوط رژیم فعلی خواهد شد؟ برای پاسخ به این سوال اول باید بدانیم که انقلاب چیست و چه شاخصه‌هایی دارد. دوما باید رفتارهای رقبا و دشمنان ایران را خوب زیر نظر بگیریم و سوما باید در اغتشاشات حضور داشته باشیم تا متوجه واقعیت‌ها شویم. اگر چه نمی‌توان پاسخ قطعی به این سوال داد؛ اما قصد داریم جدای از طرفداری نظر خود را بیان کنیم.

انقلاب چیست:

کلمه انقلاب در معنای لغوی به معنای زیرو رو شدن، یا از دیدگاه سیاسی به معنای دگرگون شدن حاکمیت سیاسی یک جامعه است. انقلاب‌ها همیشه دارای شاخصه و ویژگی‌های خاصی هستند. برای مثال: رهبر، ایدئولوژی، حضور حداکثری مردم از همه اقشار جامعه و... اگر یک حرکت اعتراضی در جامعه یک کدام از این شاخصه‌ها را نداشته باشد، در نتیجه توانایی دگرگونی در حاکمیت سیاسی را ندارد و اسم آن را انقلاب نمی‌شود گذاشت. بهتر است بجای انقلاب از کلماتی دیگر همچون شورش، اصلاحات و... استفاده کرد.





جهت دسترسی به
پیوست اسکن کنید.

مردم معترض در ایران دو دسته اند؛ اولین گروه کسانی هستند که به دین و اسلام و قرآن پایبند هستند و مهم تر از آن این است که هدف آن‌ها رفتن جمهوری اسلامی نیست و صرفاً خواستار حقوق خود و وجود رفاه در جامعه هستند. (مثل اعتراض معلمان به لایحه رتبه‌بندی و...) اما دسته دوم تفکراتشان به اینگونه نیست. آن‌ها مشکل ریشه‌ای با جمهوری اسلامی دارند و خواستار براندازی رژیم سیاسی ایران هستند و اکثر اغتشاشات با همراهی این دسته انجام می‌شود. حالا اگر گروه اول از مردم اعتراض کنند، می‌شود گفت که اگر وضع اقتصادی موجود به همین گونه باقی بماند، احتمال شکل گیری یک انقلاب جدید در ایران زیاد است. اما موضوع مهم‌تر اینجاست که اکثر معترضانی که در خیابان‌ها حضور دارند، از گروه دوم هستند. به گمان نگارندگان این سطور، برای این گروه فرقی نمی‌کند که وضع موجود اقتصادی به چه گونه‌ای باشد یا مسائل سیاسی با چه روندی پیش برود! مهم این است که مخالفان نظام از این مشکلات استفاده ابزاری می‌کنند و خود را معترض به اقتصاد و سیاست‌های موجود نشان می‌دهند تا به اهداف سیاسی خود برسند.

حالا اگر بخواهیم حرکت اپوزسیون را تجزیه و تحلیل کنیم باید به چند نکته مهم اشاره کنیم. اولاً جبهه مخالف نظام فاقد یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های یک انقلاب است و آن حضور حداکثری مردم از تمام اقشار جامعه است. دومین موضوع این است که در خود جامعه اپوزسیون اتحاد و همبستگی وجود ندارد. سوماً جبهه مخالف نظام فعلی ایران از لحاظ ایدئولوژی توانایی رقابت با تفکرات اسلامی ایرانی را ندارد. چهارم اینکه اپوزسیون فاقد رهبر سیاسی می‌باشد. پنجم اینکه، بیشتر تحرکات جبهه مخالف نظام، در فضای مجازی و در رسانه‌ها شکل می‌گیرد؛ بیشتر با پمپاژ دوروغ خبری. و ششمین مورد این‌که فضای غالب در اغتشاشات، فضایی احساسی و در نهایت، فضایی پوچ است و بخاطر همین است که اغتشاشات به نتیجه خاصی نمی‌رسد.

در پایان باید این را بگوییم؛ اکثر مردمانی که طرفدار تغییر حکومت در ایران هستند؛ بیشتر مشکل اقتصادی و معیشتی دارند و اگر مشکل اقتصادی آن‌ها حل شود؛ رخ دادن یک انقلاب در ایران غیرممکن خواهد شد.



انتخاب یا اجبار

مجرم یا متخلف؟

صبا اسماعیلیان

عده‌ای دیگر «سکوت» در این زمینه را بهتر می‌دانند؛ چون فکر می‌کنند لزوم حد پوشش در جامعه کنونی به دلیل شرایط بحرانی کشور از لحاظ اقتصادی، جزء اولویت‌های نظام نیست و انجام کارهای فرهنگی برای رسیدن به مطلوب در دراز مدت کافی است؛ یعنی همان پاک کردن صورت مسئله! این البته ظاهر امر است و با این شرایط، پروژه «آندلس سازی ایران» با شتاب و سرعت بیشتری پیش می‌رود.

گروه سوم خواستار استفاده از یک برنامه دقیق و هدفمند است تا به جای شعارهای صدمن‌یه‌غاز، این دغدغه را به عنوان یک مسئولیت اجتماعی تعریف کند؛ که به خودی خود ایده مناسب و کارآمدی به نظر می‌آید، اما اقدامات صورت گرفته چندان نتیجه‌ای نداده است.

در چند ماه گذشته، زمزمه‌هایی به منظور تدوین طرحی اساسی برای موضوع پرسرو صدا و چالش برانگیز کشور به گوش می‌رسید: «طرح عفاف و حجاب». طرحی که با بروزرسانی بعضی از پارامترهای خاص، سعی می‌کند به اوضاع اسفناک حجاب و عفاف در کشور سامان دهد. نکته قابل توجه اینجاست که این، یک طرح بسیار انفعالی و تعجیلی بعد از اغتشاشات اخیر بوده که البته دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی در این باره بروز و ظهور کرده:

برخی معتقدند حجاب باید از حالت قانونی به اختیاری تبدیل شود، که در این صورت باید فاتحه حیا، عفت و امنیت عمومی بخصوص برای زنان را خواند و شاهد پویش‌های مختلفی مثل همجنس‌گرایی بود!



شماره ۶۴

خرداد ۱۴۰۲

صفحه ۱۴



بیشترین ضرر به مسئله عفاف و حجاب را، آمران به معروف و ناهیان از منکری می‌زنند که شرایط و حدود و آداب امر به معروف را، چیزی شبیه خالی کردن سطل ماست روی موهای برهنه دختران می‌دانند!

باید برنامه گام به گام و عمیقی اجرا شود؛ برنامه‌ای که مثال واضحی برای ضرب المثل «از ماست که برماست» نباشد.

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که مسئله حجاب، طرح زوج و فرد کردن پلاک خودروها برای جلوگیری از آلودگی هوا نیست؛ بلکه موضوعی حساس، عمیق، درورنی و پذیرفتنی است که اگر با جریمه‌های سنگین سه میلیارد تومانی هم تاثیر داشته باشد، سطحی و موقتی و صرفاً از روی ناچاری است.

یکی دیگر از اقدامات این طرح و ایده، تبدیل واژه «مجرم» به «متخلف» برای بانوان کم حجاب است و به نظر می‌رسد این بازی با کلمات تا اینجای کار راه به جایی نبرده است و کسی را تشویق به حجاب نکرده است! مورد دیگر، عدم ارائه خدمات اجتماعی به افراد کم حجاب و بی حجاب است که موجب لجبازی و نتیجه عکس می‌شود.

از نکات مثبت و درست این طرح می‌شود به عدم واردات، تولید و فروش لباس‌هایی که باعث خدشه دار شدن عفت عمومی می‌شود اشاره کرد و همچنین توجه به این موضوع که هیچ کس حق ندارد تحت عنوان امر به معروف نسبت به بانوانی که حجاب را رعایت نکرده اند، مرتکب اعمالی مثل: توهین، افترا، تهدید یا ضرب و جرح شود.

به جای تغییر بار معنایی کلمات، تذکرهای ساده تظاهر گونه، پلمپ‌های موقت، جریمه‌های نقدی سر به فلک کشیده و تبلیغ‌های سطحی و بی نتیجه، مسئله حجاب نیازمند زیرسازی و فرهنگ سازی ریشه‌ای است.



جهت دسترسی به
نمونه استک‌کن

“
مسئله حجاب،
طرح زوج و فرد
کردن پلاک
خودروها برای
جلوگیری از
آلودگی هوا
نیست؛ بلکه
موضوعی
حساس،
عمیق، درورنی
و پذیرفتنی
است...

شماره ۶۴

خرداد ۱۴۰۲

صفحه ۱۵



حفظ کرامت

یا چشم شنیدن؟



پدربزرگم دوباره حرفش را تکرار کرد: زندگی و زن خوب، یعنی هرچی مرد گفت زن بگه چشم!

مادرم همیشه به من گوشزد کرده است که هر جا پدربزرگ از این حرفها زد، نه جوابی بدهم و نه ناراحت بشوم. "این حرفها و اعتقاداتشان مال دهه پنجاه و شصت است و حالا برای ما و جامعه، تاریخ انقضایش گذشته؛ پس اگر جواب ندهی، اعصاب خودت آرام تر است." ولی این حرف پدربزرگم برایم سنگین بود. در جوابشان گفتم: مگه زن خودش انسان نیست؟ مگه خوب و بد رو تشخیص نمیده؟ اگه مرد ظلم کرد چی؟ و جواب پدر بزرگم بازهم همان جمله بود. معیار خوب و بد بودن زن چشم گفتن بود. فقط چشم.

دیگر ادامه بحث را نگرفتم و هرچی ناراحتی و خشم داشتم با جرعه اول شربت آلبالو

صدای بحث و دعوا کردن پدربزرگ و مادربزرگم که بالا رفت، چیزی درون قلبم تکان خورد. هر دو تایشان را خیلی دوست دارم و نمی‌توانم ببینم که اینطور مقابل هم ایستاده‌اند و سعی می‌کنند به هر طریقی که شده؛ یکی آن یکی را قانع و یا راضی کند. فانتزی همه زندگی‌های مشترک این است که مرد ناگهان بگوید: "ولی من دوستت دارم!" و همسرش را در آغوش بگیرد و بحث تمام شود؛ در واقعیت اما، برعکس این اتفاق می‌افتد و در زندگی افراد سن بالاتر اصلاً محال است. این بار ولی من دلم می‌خواست این اتفاق می‌افتاد و صدای لرزان و بلند مادرو پدر بزرگم، تبدیل به همان آرامش همیشگی می‌شد.

پدربزرگم حرفی زد که نتوانستم خودم را نگه دارم و با تعجب گفتم: "چی؟"

شماره ۶۴

خرداد ۱۴۰۲

صفحه ۱۶



قانون پوشش برای هر کشوری ضروریست و در ذات هر دین، فطرت انسان‌ها و فرهنگ اصیلی وجود دارد. اما قطعاً امروز قانون حجاب و نگاهش به جنس زن معیوب و ناقص است. اصلی‌ترین عیب گفتمان حجاب، تقلیل‌گرایی به امر جنسی با محوریت تحریک مرد و بدنبال آن از هم پاشیده شدن خانواده است و بیانی غیرزنانه دارد. در آن، زنان فاعل و معنا بخش به حجاب به نظر نمی‌رسند، بلکه مصرف کننده و محکوم به حجاب‌اند و به همین دلایل، خلاف تشخص و تکریم زن عمل می‌کند.

به علاوه این گفتمان ناقص است و فقر نرم‌افزاری دارد. ادبیات موجود در این گفتمان (پوسترها، تذکر دهندگان حجاب، محتوای صوتی و تصویری برای گوشزد کردن حجاب) امکان مخاطبه با همگان را ندارد و بخش قابل توجهی از زنان، روایت مابه‌ازای خود را در آن نمی‌بینند و در آن غریبگی می‌کنند.

به عنوان نمونه، زنانی که حجابشان کامل و شرعی نیست، یا معتقد به پوشیدگی‌اند و فقط حجاب سر را ندارند و یا به هر ترتیب به قانون یا هنجارهای عرفی احترام می‌گذارند؛ بلا تکلیف‌اند. از سویی به اباحه‌گری متهم می‌شوند و از آن سو در برابر دشمن و درکنار وطن خود می‌ایستند.

در روزهای اخیر حوادثی رخ داد که برگرفته از نگاه صحیح و البته اسلامی نسبت به زن و جایگاه مرد در مواجهه با زنان بود. نگاهی که بر مبنای اصل قرار دادن تکریم زن است. ماجرای درگیری شهید حمیدرضا الداغی در مواجهه با او باش!

از گلویم پایین دادم. اما این ناراحتی و خشم پایین نرفت و محکم تر از همیشه سر جای خودش ماند. بخصوص وقتی که با مامان رفته بودیم چهارباغ گردی و یک دسته پلیس دیدیم که مانع حرکت دختر و پسری شده بودند و سعی داشتند دختر را مجاب کنند حجابش را درست کند و دست از فحاشی بردارد و پسر هم از او جدا شود. همه نگاه‌ها به سمت‌شان بود و دلهره بود که در دل همه بالا و پایین می‌رفت. دخترک از ترس پلیس روسری‌اش را دور سرش انداخته بود و گریه می‌کرد. باز هم همه نگاهشان به او بود ولی کسی در حضور پلیس جرئت نداشت به کنارش رود و آرامش کند. حتی پسر را هم دست بسته برده بودند. اینجا برایم تکرار همان لحظه دعوی پدر بزرگ و مادرم بود.

من اما نگاهم به پوسترکنار خیابان بود که درباره حجاب نوشته بود و فایده‌اش برای زنان و کرامتی که به آن‌ها می‌داد. و البته نشان زن خوب بود.

نه! آن بحث‌ها و حرف‌های پدر بزرگم از مد نیافتاده بود؛ بلکه امروز در خیابان‌های شهرم جریان داشت. مهم چشم گفتن انسان‌ها (علی‌الخصوص زن‌ها) بود و نه بهبود شرایطشان و حفظ کرامت‌شان.



“
اصلی‌ترین عیب گفتمان حجاب، تقلیل‌گرایی به امر جنسی با محوریت تحریک مرد و بدنبال آن از هم پاشیده شدن خانواده است و بیانی غیرزنانه دارد...”



موانع پیش پای زن به خدمت می‌گیرد. این مرد، مرد تراز انقلاب اسلامی است.

البته می‌دانم در سرتاسر این متن، بسیاری از واژگان استفاده شده پیش از این، از معنا تهی شده‌اند!

پیگیری مسائل زنان در بستر هویت، منطقاً ما را به طرح هویتی خاصی از مردان متوجه می‌کند، چرا که قرارگیری زن در جایگاه خودش دقیقاً به معنای این است که مرد هم در جای خودش بایستد، تا هندسه رابطه زن و مرد در حرکت تاریخی بهینه شود. این منطق تعادل جنسیتی است.

این مرد چه مختصاتی دارد؟ اولین مشخصه در این رابطه این است که او در نسبت با زنان، بر اساس قاعده و سیاست مهمی به نام "تکریم" عمل می‌کند. او این تکریم را حق همه زنان به حسب خود می‌داند. زن چون زن است، باید مراقب کرامت او بود (و نه چون با حجاب است!). اگر هم او به دلایلی از کرامت خود غافل است، باز مرد اجازه ندارد از کرامت او غفلت کند.



در شهید الداغی چه دیدیم؟ من دیدم که او را شهید غیرت خطاب کردند؛ اما منشأ این غیرت چیست و چرا این مرد غیور است؟ و دقیقاً کدام معنا از غیرت در الگوی مرد شریف و مومن یافت می‌شود؟ این غیرت و مردانگی را باید با همان "قاعده تکریم" فهمید. کرامت و شرافت زن ولو بدون حجاب کامل یا با هر نقص ظاهری دیگری باید خط قرمز باشد. و شاید یک جنبه از تکریم او مثلاً در این مورد، یعنی حفاظت از او در برابر مردان او باشد، یعنی اظهار برادری با او و حتی یعنی بالاجبار سپر بلای او شدن. او نه تنها در برابر مردان رذل ایستاد؛ بلکه به مردان دگم که این ستم دیدگی و ناامنی را حق بد حجابان (به بیان خودشان فواحش) می‌دانند پشت کرد.

من این شهید را "شهید گفتمان تکریم" می‌نامم. الگوی مرد مسلمان ایرانی که بالاترین حق زن، یعنی کرامت را فهمیده است. او مردانگی دارد و آن را برای رفع

“

کرامت و شرافت
زن و لولویون
حجاب کامل
یابا هر نقص
ظاهری دیگری
باید خط قرمز
باشد...

شماره ۶۴

خرداد ۱۴۰۲

صفحه ۱۸



فاطمه خلیلیان

فَهُوَ شَهِيدٌ...



باید به این باور برسیم که سعی و مناو عرفات و طواف من و شما، اطاعت از ولی زمان است...

کردند و پا به دشت بلا گذاشتند تا بلا و آفت را از امت اسلامی دور کنند.

باید به این باور برسیم که سعی و منا و عرفات و طواف من و شما، اطاعت از ولی زمان است، ایشان فرمودند امر به معروف و نهی از منکر؛ اطاعت کردیم؟ من خودم را می گویم، اگر انجام وظیفه کرده بودم شاید تا کنون ظهور امام زمانم را درک می کردم و اینگونه برایشان سربار نمی بودم.

در کلام رهبر انقلاب که چشم بگردانی و گوش تیز کنی، بارها گفته اند: "این امر همگانی است" وقتی همه زبان بچرخانند و دغدغه‌ی اصلاح فساد اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی را داشته باشند، اثرگذار است؛ آن وقت جامعه آماده باش می شود برای ظهور، و به معنای واقعی کلمه، می شود ملت امام حسین (ع) و ملت شهادت.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ
(آیه ۱۶۹ سوره مبارکه بقره)

هرسال دسته دسته از آخر مجلس، جان فدا می چینند و بازهم ما مدعیان جا می مانیم، زیرا جناب خاقانی فرموده اند: در مسلخ عشق جز نکورا نکشند. اصل مطلب اینکه عزم کرده ام از شهدای امر به معروف و نهی از منکر برایتان بنویسم، از شریف مردانی که شهید شدند اما نگذاشتند این واجب، فراموش شود.

قصه‌ی ظهر عاشورا را که حتما خوانده‌اید! پس شاید شنیده‌اید که مولای ما وسط میدان جنگ فرمودند: ((أريدُ أن أُمَرَ بالمَعْرُوفِ وَأُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي)) و حتما هم می دانید که زیارت خانه‌ی خدا را نیمه کاره رها



سر محسن رفت که روسری نرود! خب، شهید خلیلی هم جلو رفت و جان داد که حیا نریزد و چادر بی حرمت نشود و در نهایت، روسری نرود، ارزش ناموس حفظ شود و حرف امام زمین نماند.

رو راست خدمتتان عرض کنم، می‌خواهم بگویم: شهادت سفره‌ایست که هرکس سر این سفره، قصه‌ی خودش را دارد و سهمش با دیگری متفاوت است. یکی به عظمت ابوالفضل العباس (ع) دست و سر فدا می‌کند و باب الحوائج می‌شود، یکی مثل حاج قاسم پس از سال‌ها مقاومت به امامش اقتدا می‌کند و خلیلی و الداغی‌ها هم از وادی غیرت، به غایت عاقبت بخیری، یعنی شهادت، می‌رسند.

اما این دم آخری گریزی بزنم به روزهایی که به نام دختر و دهه کرامت علی بن موسی الرضا (ع) گذشت؛ شما خواهر عزیز که این متن را خواندی و مثل من دلت به شوق شهادت تپید، بدان که راه برایمان بسته نیست، از خودم نمی‌گویم‌ها!

پیامبر اکرم (ص) در احادیث فرمودند که هر بانویی در خانه برای اصلاح امور چیزی را جابجا کند، کودکی را به دوش و آغوش بکشد و خدمتی به اهل خانه کند در راه رضای خدا، پاداش و مقامی دارد که کسی آن را نمی‌داند و فرشته نمی‌تواند بشمارد و یقیناً اگر بیش از شهید نباشد کمتر نیست؛ پس دل نگران نباشیم و بکوشیم گوهر عفت و حیای وجودمان حفظ شود؛

زیرا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: **مَنْ عَشِقَ فَكْتَمَ وَعَفَّ فَمَاتَ فَهُوَ شَهِيدٌ...**

بار دیگر حضرت آقا می‌فرمایند: "این امر به معروف و نهی از منکر تضمین کننده حیات طیبیه در نظام اسلامی خواهد بود، عمل کنیم تا آثارش را ببینیم." خب بسم ا...، کار ساده‌ای نیست، تذکر زبانی تنها بخشی از این تکلیف است؛ جهادی مانند بروجردی‌ها و رشادتی همچون چمران و حماسه‌ای سلیمانی‌وار می‌طلبد.

از زاویه فقه و احکام هم در باب اهمیت این واجب فراموش شده می‌توانم بگویم که جایگاهی دارد همچون نماز که از فروعاً واجب دین است و ترک آن، یعنی قضا شدن امری واجب! حتی خوب که نگاه کنیم می‌بینیم جهاد تبیین هم در راستای احیای امر به معروف بیان شده است.

امروزه انجام این امر مهم، به فرمان امام، آتش ما به سمت دشمن است، اما عده‌ای هنوز ساز آتش به اختیار را، اشتباه کوک می‌کنند و به دنبال شهادت تلو تلو می‌خورند. جسارت نباشد، اما کجای کاری بزرگوار! نایب امام زمان ما، بر امری واجب حکم جهاد صادر کرده، من و شما آتش به اختیاریم در انتخاب نوع عمل به وظیفه، نه انتخاب موضوع! و گرنه که وسط جنگ و آشوب فرهنگی دشمن، نباید دغدغه و هم و غم بچه مسلمان انقلابی به حاشیه برود و بشود سبک خواندن فلان مداح و امضا دادن بهمان شخصیت، این خرده دعواها می‌تواند به یک انحراف فکری و تغییر اولویت منجر شود. خلاصه اینکه به هوش باشیم تا حاشیه‌ها سرگرممان نکنند.

راستی! علی خلیلی و حمیدرضا الداغی را چقدر می‌شناسیم؟ محمد محمدی و هادی محبی و ناصر ابدام را چطور! اما حججی را حتماً می‌شناسیم، شک ندارم. یادتان هست همسرش گفت:



شهادت سفره ایست که هرکس سر این سفره قصه‌ی خودش را دارد و سهمش با دیگری متفاوت است...

شماره ۶۴

خرداد ۱۴۰۲

صفحه ۲۰



جهت دسترسی به پیوست اسکن کنید:

مهدی جهاندار

غیرت قیصر

این را بنویس یادگاری:
گنجشک به قیمت قناری!

جادوی رسانه مسخمان کرد
با شعبده و شلوغ کاری

چادرز سرزنان کشیدند
گفتند حجاب اختیاری!

سرباز مدافع وطن را
کشتند به جرم پاسداری!

جلاد و شهید جابه جا شد
در مغلطه‌ی خبرگزاری!

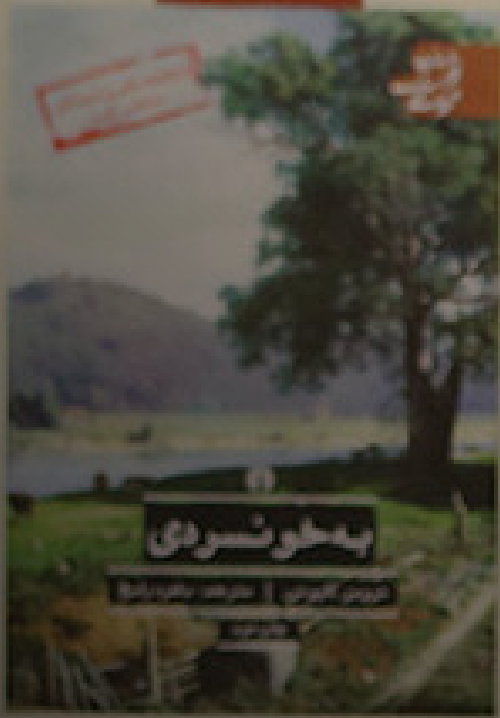
افسوس که چشم انتظاران
ماندند به چشم انتظاری!

کو غیرت قیصر امین پور؟
کو شور حمید سبزواری؟

از پا منشین، دوباره برخیز
ای شعر بلند پایداری

تشییع پیکر مطهر شهید محمد قنبری
شهید مدافع امنیت | ۲۳ خرداد ۱۴۰۲

دین



کتاب خوانی باید مثل خوردن و خوابیدن و سایر کارهای روزانه، در زندگی مردم وارد بشود.

مقام معظم رهبری | ۱۳۷۲/۰۷/۲۵



مثل خوردن و خوابیدن

معرفی کتاب



جواهرانه

نعیمه اسلامو
نشر تلاوت آرامش



پرنیان

محمد رضاخانی
نشر شهید کاظمی



زنان عنکبوتی

نرجس شکوریان فرد
نشر عهد مانا



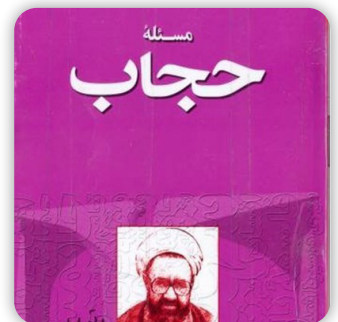
ترگل

عماد داوری
نشر اعتلای وطن



حجاب من

امین کشوری
نشر جام جم



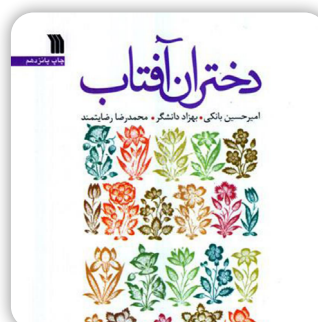
مسئله حجاب

مرتضی مطهری
نشر صدرا



حاکمیت حجاب و عفاف

فاطمه فلاح
نشر پژوهش فرهنگ و اندیشه



دختران آفتاب

بهزاد دانشگر
نشر سروش



حجاب بی حج

محمد رضا زائری
نشر آرما

زن گل است نه کارگزار. در جامعه‌ی ما متأسفانه به تبع خیلی از جاهای دنیا، شأن زن شناخته نشده است. در نظر اسلام و در نگاه کلی‌ای که اسلام دارد، زن همان است که در این جمله‌ی «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» است؛ مثل یک گل. یک گل، وجودش لازم است و نگهداری‌اش لوازمی دارد.

مقام معظم رهبری | ۱۳۹۵/۰۲/۲۰

